

بررسی قواعد بشردوستانه حاکم بر کاربرد پهپادها در مخاصمات مسلحانه

(مطالعه موردی حملات پهپادهای ایالات متحده امریکا)

عباس تدینی *

سیدمصطفی کازرونی **

چکیده

کاربرد پهپادها در مخاصمات مسلحانه مدرن، بحث‌های عمده‌ای را در زمینه اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه از جمله عدم تفکیک میان تروریسم و غیرنظامیان و توسل به پهپادها توسط نهادهای غیرنظامی چون سازمان اطلاعات مرکزی امریکا برانگیخته است. تسری قواعد بشردوستانه در حملات پهپادها علیه تروریسم بین‌المللی، به دنبال حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در چهار نقطه پاکستان، افغانستان، یمن و سومالی، به دلیل ماهیت مخاصمات مسلحانه انجام گرفته که غیربین‌المللی هستند؛ از وضعیت متفاوتی برخوردار است؛ اما اصول مشترکی در تمامی این مخاصمات وجود دارد و آن هم حمایت از غیرنظامیان و تفکیک بین رزمندگان و غیررزمندگان براساس قواعد بین‌الملل بشردوستانه است که در این حملات نقض شده است. در این مقاله نشان داده خواهد شد که علاوه بر نقض قواعد بین‌المللی بشردوستانه به ویژه در زمینه حمایت از غیرنظامیان و محیط زیست، این حملات نتوانسته است به اهداف مورد ادعای امریکا از حملات پهپادها که همان مبارزه با تروریسم بین‌المللی است، دست یابد، بلکه در جهت عکس رشد احساسات ضد امریکایی و الحاق مردم بومی مناطق مورد هدف حملات پهپادهای امریکایی به گروه‌های تروریستی، پراکنده شدن تروریست‌ها در کشورهای دیگر از جمله سوریه و در نهایت افزایش موج خشونت‌ها در خاورمیانه و اختلال در صلح و امنیت منطقه‌ای شده است که با اهداف و اصول منشور ملل متحد تعارض کامل دارد.

واژگان کلیدی

پهپاد، قواعد بشردوستانه، تروریسم، مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی

Email: tadayoni@shirazu.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

Email: mostafakazeroni@yahoo.com ** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۸

تاریخ ارسال: ۹۳/۸/۱۶

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۴ / بهار ۱۳۹۴ / صص ۲۰۴-۱۷۷

جستار گشایی

با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جورج بوش پسر، رئیس‌جمهور وقت امریکا، با کسب مجوز کنگره امریکا مبنی بر تجویز استفاده از نیروی نظامی^۱ علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم، از پهپادها علیه القاعده و طالبان استفاده کرد (Ryan, 2010, pp101-104). ایالات متحده در حال حاضر ۵۷ پایگاه پروازی برای عملیات پهپادها در سرتاسر جهان در اختیار دارد و حملات پهپادهای ایالات متحده امریکا به طور عمده در چهار کشور افغانستان، پاکستان، یمن و سومالی رخ می‌دهد که این حملات در کشور اول بوسیله نیروهای هوایی و در سه کشور دیگر، به‌وسیله سیا صورت می‌گیرد (Rothe and Kauzlarich, 2014, pp 119-120).

به‌کارگیری پهپادها در فضای مخاصماتی، منابع انسانی طرف به‌کارگیرنده را از موقعیت مباشر به سبب تقلیل داده است که همین امر اجرای قواعد بین‌الملل بشردوستانه را با چالش عمده مواجه کرده است. حملات پهپادهای امریکایی در سایه برتری فناوری در چارچوب جنگ‌های نامتقارن^۲ قرار داده می‌شود. وجه بارز جنگ‌های نامتقارن آن است که بی‌توجهی به حقوق جنگ به‌ویژه حقوق غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی، چنان در این جنگ‌ها شایع است که آن را تهدید یا حمله به مراکز جمعیتی یا زیرساخت‌های غیرنظامی تعبیر می‌کنند (ساعد، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹). استدلال دولت امریکا مبنی بر آنکه تأمین تسلیحات توسط مردم قبیله برای تروریست‌ها، موجب مشارکت مستقیم آنها در صحنه مخاصمات و مشروعیت انجام دفاع مشروع علیه آنها می‌شود، مردود است. این امر نه تنها توسط قواعد موجود حقوق بین‌الملل بشردوستانه بلکه آرای قضایی بین‌المللی نیز رد شده است؛ چنانچه دیوان بین‌الملل دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، ضمن تلقی کردن استناد به دفاع مشروع در برابر حملات گروه‌های مسلح نامنظم چون گروه‌های تروریستی به مثابه حملات نیروهای نظامی یک کشور، معتقد نیست که مساعدت به شورشیان در قالب تهیه تسلیحات و پشتیبانی لجستیک یا هر نوع حمایت دیگر از آنها، بتواند دفاع مشروع را توجیه نماید (Trapp, 2011, p.48). در این میان، کشتن رهبران ارشد القاعده و طالبان چون ابن‌امین، علی مرجان، شیخ الفاتح، محمد قاری ظفر و شیخ منصور در طول سالیان گذشته نیز نتوانسته است از شدت انتقادات افکار عمومی نسبت به قابلیت تبعی کشتار بالای غیرنظامیان بکاهد؛ به دلیل آنکه همان‌طور که آمارهای نهادهای مستقل حقوق بشری چون بنیاد امریکای نوین نشان می‌دهد - که از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ بین ۲۴۳۹ تا ۳۹۸۲ تن

1. Authorization for Use of Military Force (AUMF)

2. Asymmetrical Warfare

غیرنظامی کشته شده‌اند (Maogoto, Jinks and Solomon, 2014, p.69) - نشان می‌دهد هنوز تلفات غیرنظامیان بسیار فراتر از آمار به هلاکت رسیدن تروریست‌ها است. لذا این مسئولیت بر نویسندگان مقاله حاضر احساس شد تا در جهت تبیین ضرورت حمایت از حقوق غیرمتمحاربین در این مخاصمات، به طرح موضوع بپردازند. مقاله حاضر از پنج بخش عمده کلیات، مخاصمات علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم و کاربرد پهپادها، مسائل پیش‌رو در اعمال قواعد بشردوستانه بر حملات پهپادها، نتیجه‌گیری و در نهایت پیشنهادها در زمینه اعمال قواعد بشردوستانه بر حملات پهپادها تشکیل شده است.

۱. تعریف، تقسیم‌بندی و تاریخچه پهپادهای امریکایی

تعریف مدون بین‌المللی از پهپادها که تاکنون مورد توافق دولت‌ها قرار گرفته باشد، وجود ندارد. با این حال، در قوانین داخلی چند کشور چون ایالات متحده امریکا، پهپادها مورد تعریف قرار گرفته‌اند. وزارت دفاع امریکا، پرنده بدون سرنشین را این‌گونه تعریف کرده است: پرنده‌ای موتوردار که به همراه خود، در طی پرواز از هیچ کاربر انسانی استفاده نمی‌کند، از نیروهای آبرو دینامیک برای تولید نیرو در پرنده استفاده کرده و می‌تواند به صورت مستقل یا با کمک خلبانان زمینی از طریق کنترل از راه دور، پرواز نماید و می‌تواند بازگشت‌پذیر یا بازگشت‌ناپذیر باشد؛ قادر به حمل محموله‌های انهدامی یا غیرانهدامی است.^(۱)

پهپادها در ایالات متحده انواع متنوعی دارند و همه انواع آن مسلح نیستند. تنها در ایالات متحده، پهپادها از شکل نخستین خود که به‌وسیله دست، قابلیت پرتاب به هوا را داشتند؛ یعنی مدل واسپ^۳ و ریون^۴ که تنها ۳۰ اینچ طول داشتند، تا پهپادهای امروزین شکارچی یا پریدیتور^۵ (که بیش از بیست و هفت فوت طول دارد) و گلوبال هاک^۶ که چهل فوت است، رو به تغییر بوده‌اند (Blanchard, 2011, p.1). با این وجود، دو نوع از پهپادهای مسلح امریکایی از نظر کاربرد وسیع آنها در صحنه مخاصمات، موضوع مورد بحث مقاله حاضر هستند: ۱- شکارچی یا پریدیتور، ۲- دروگر یا ریپر.^۷ پایگاه‌های اصلی پهپادها در ایالات متحده در دو نقطه لانگبی ویرجینیا توسط سیا^۸ و پایگاه هوایی کریچ^۹ که توسط نیروی هوایی ایالات متحده در

3. wasp
 4. Raven
 5. Predator
 6. Global Hawk
 7. Reaper
 8. CIA
 9. Creech

لاس وگاس نوادا است، اداره می‌شود پهپادهای گروه نخست، تنها قابلیت جاسوسی و شناسایی را داشته و به آنها (UAV)^{۱۰} نیز گفته می‌شود. مشهورترین نوع پهپادهای گروه نخست، پهپاد MQ-1 و RQ-1 است. این پهپاد، قابلیت پرواز از ۱۹ تا ۴۰ ساعت بدون تأمین سوخت مجدد را داشته، مجهز به حس‌گرها^{۱۱} و دوربین‌های مادون قرمز^{۱۲} است که از ارتفاع ۲۵۰۰۰ هزار پایی، قابلیت شناسایی هر جسم متحرک را دارد. این پهپادها مجهز به دو موشک ضدتانک هل فایر^{۱۳} است که از دقت بالایی در پرتاب برخوردار می‌باشند.

نسل دوم پهپادها موسوم (UCAV)^{۱۴} که نخستین بار در سپتامبر ۲۰۰۷ در افغانستان به کار گرفته شد و قابلیت تهاجمی و حمل مهمات بیشتری را دارد، دروگر است. این نسل پهپادها، قابلیت حمل چهار موشک هل فایر (دو برابر شکارچی‌ها) را به همراه دو بمب ۵۰۰ پوندی که از طریق لیزر رهیابی می‌شوند، دارند. با توجه به مشکلاتی که در کنترل این پهپادها در سالیان گذشته به وجود آمده است، عموماً ایالات متحده از نسل اول پهپادها در حال استفاده است. اگرچه در ابتدا، استفاده ایالات متحده از پهپادها در عملیات شناسایی و ردیابی بود، کما اینکه از این قابلیت در جریان عملیات سپر صحرا و طوفان صحرا در جنگ دوم خلیج فارس به‌وسیله پهپادهای پایونیر به صورت عمده برای شناسایی موشک‌های اسکاد عراق استفاده شد (Mayer, 2009, p.1)، اما به تدریج این کاربرد جنبه رزمی و تهاجمی به خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که نخستین حمله تسلیحاتی پهپادهای امریکایی در ۵ نوامبر سال ۲۰۰۲، در یمن به یک جیب که حامل ۶ مظنون تروریست از جمله هیثم الهریتی^{۱۵} عامل بمب‌گذاری حملات ناو امریکایی یو اس اس کول^{۱۶} بود، با موفقیت صورت پذیرفت (Altman, 2013, p.139).

-
10. Unmanned Aerial Vehicle
 11. Sensors
 12. Infrared Cameras
 13. Hellfire
 14. Unmanned Combat Aerial Vehicle
 15. Haitham Al-Harthi
 16. USS Cole

۲. وضعیت به‌کارگیری پهپادهای ایالات متحده آمریکا در جنگ علیه عملکرد

بین‌المللی تروریسم

با مسائل مطروحه در گفتار قبل، اینک این پرسش مطرح می‌شود که آیا به‌کارگیری پهپادها در حملات علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم در پاکستان، افغانستان و سایر نقاط جهان، از لحاظ قواعد بین‌المللی از وجاهت قانونی برخوردار است؟

در پاسخ به این سؤال باید حوزه عملکردی پهپادها را در دو بخش توافق شده با دولت محل استفاده در قالب اعطای پایگاه‌های نظامی هوایی چون پایگاه هوایی پاکستان، بر مبنای انعقاد معاهده تکمیلی برای استفاده ایالات متحده، جهت حمله پهپادها به مناطق قبیله‌نشین وزیرستان شمالی و حوزه غیرتوافق شده با دولت محلی تقسیم نمود. بدیهی است باید حملات پهپادها در چارچوب رضایت دولت محلی یا قطعنامه‌های شورای امنیت را در چارچوب قواعد مربوط به منطقه پرواز ممنوع دانست که در صورت وقوع حملات پهپادها تنها باید از منظر قواعد بین‌المللی حقوق بشر (از جمله راجع به مسائل کشتار هدفمند)، به دنبال محکومیت دولت آمریکا بود؛ به این دلیل که هیچ‌گونه فضای مخصصاتی میان دو دولت حاکم نیست (Schmitt, 2013, p.9). اما در حوزه غیرتوافق شده با دول محل وقوع حملات پهپادها چون کشتار وسیع غیرنظامیان، این قواعد بین‌المللی حقوق بشردوستانه است که قابلیت اجرایی دارند و در این مقاله نیز بر همین زمینه تأکید خواهد شد. برای اثبات این ادعا از جمله می‌توان به گزارش ماه می ۲۰۱۰ فیلیپ آلستون،^{۱۷} گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر راجع به اعدام‌های فراقانونی و خودسرانه اشاره نمود که امکان ندارد به‌کارگیری پهپادها خارج از فضای مخصصات مسلحانه، به هیچ‌وجه قانونی بوده باشد (Report of the Special Rapporteur on para 85, 2010 Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions).

دوم، باید میان وضعیت موجود در افغانستان با سایر نقاط، از جمله پاکستان، قائل به تفکیک شد؛ چراکه این کشور به طور مشخص سه وضعیت مختلف مخصصاتی را تجربه کرده است. پس از انجام عملیات آزادی پایدار^{۱۸} به علت وجود دولت دوفاکتو طالبان بر سر قدرت و حملات پهپادها تحت‌عنوان مخصصات مسلحانه بین‌المللی، قابلیت تحلیل دارد. پس از اشغال کشور مذکور و به‌ویژه پس از انعقاد موافقت‌نامه بن در زمینه لزوم تشکیل دولت انتقالی و تعهد

17. Philip Alston

18. Operation Enduring Freedom

طالبان مبنی بر پذیرش لویی جرگه^{۱۹} برای حل نهایی اختلافات خود و عدم مراعات آن از سوی طالبان و تمرّد آنها، دولت امریکا به عنوان دولت اشغالگر موظف به حفظ نظم عمومی افغانستان از جمله از طریق حملات پهپادها به مناطق تحت تسلط طالبان است؛ چراکه علی‌رغم آنکه اشغال موجب انتقال حاکمیت نمی‌شود، اما موجب تحدید حاکم قانونی و بسط متقابل اختیارات قدرت اشغالگر به ویژه در زمینه انتظامی و قضایی است و همان‌گونه که از مقررات ۱۹۰۷ لاهه مشخص می‌شود، صلاحیت انتظامی کشور اشغالگر باید منجر به حفظ نظم عمومی و همچنین، تضمین امنیت داخلی کشور اشغال شده شود. در نتیجه، عملیات امریکا در افغانستان در حقیقت در این دوران در چارچوب عملیات امنیت داخلی قرار می‌گیرد. پس از پایان اشغال نیز کاربرد پهپادها علیه طالبان در افغانستان به سبب فعالیت تروریست‌های طالبان که تبعه افغانستان تلقی می‌شوند، اگرچه در ابتدا در زمره مخاصمات داخلی طبقه‌بندی می‌شود، اما با مرور زمان و با حضور عواملی از القاعده با تابعیت‌های مختلف در بین طالبان که عمدتاً از مناطق قبیله‌نشین پاکستان بوده، تحت عنوان جنگ با تروریسم یا مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی درآمده است. بنابراین امروزه در مورد کاربرد پهپادها در افغانستان، وضعیتی مشابه پاکستان حاکم است.

۳. سطح تسری قواعد بین‌الملل بشردوستانه بر حملات پهپادها علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم

بررسی سطح تسری قواعد بین‌الملل بشردوستانه که برخی از آن به مثابه قانون اساسی حقوق بین‌الملل تعبیر کرده و در رأس حقوق بین‌الملل قرار داده‌اند (رنجبریان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴)، بر حملات پهپادهای ایالات متحده، خود موضوع اساسی است که حداقل چهار دیدگاه عمده راجع به آن یعنی استناد به ماده ۳ مشترک، شرط مارتنس، رعایت قواعد بین‌الملل حقوق بشردوستانه به مثابه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و تسری قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بر آنها، مطرح شده است.

۳-۱. استناد به ماده ۳ مشترک در تسری قواعد بشردوستانه به غیرنظامیان در حملات پهپادها

استناد به ماده سه مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، امروزه مقبول‌ترین نظریه در باب اعمال قواعد بشردوستانه در حملات پهپادها علیه تروریسم بین‌المللی محسوب می‌شود.

طرفداران این نظریه معتقدند که این ماده، بدون ایجاد تفکیک میان انواع مخاصمات، در کلیه آنها از جمله مبارزه با تروریسم، قابلیت اعمال دارد؛ از جمله ون شاک برای اثبات اعمال ماده ۳ مشترک، رعایت دو شرط را در حملات پهباداها علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم، یعنی وجود میزان یا شدت مشخصی از خشونت و دیگری سطح سازمان‌یافتگی طرفین را ملاک عمل قرار داده به‌گونه‌ای که به تبع اثبات این دو شرط، اعمال ماده ۳ مشترک را در حملات پهباداها ضروری می‌داند (Van Schaack, 2011, p.283). با توجه به آرای قضایی بین‌المللی، معیار میزان یا شدت مشخصی از خشونت توسط مواردی چون شمار و مدت نبردها، نوع تسلیحات و امکانات به‌کار رفته، شمار اشخاص درگیر در نبردها و تعداد تلفات، محدوده زمانی و مکانی تخاصمات، شمار اتباع آواره شده یا تحت‌تأثیر قرار گرفته و مداخله سازمان ملل متحد مشخص می‌شود (Prosecutor v. Ramush Haradinaj, Idriz Balaj, Lahi Brahimaj Icty, 2008, para 49). همچنین مفهوم سطح سازمان‌یافتگی آن‌گونه که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیر ماده ۳ مشترک اعلان می‌دارد، وجود یک سلسله مراتب فرماندهی و رهبری در گروه‌های تروریستی است (Juan Carlos Abella v Argentina, 1997, para 155). علاوه بر این، وجود مناطق مستقلی در دست تروریست‌ها را نیز به دو شرط فوق‌الذکر اضافه کرد. با توجه به تحقق هر سه شرط فوق در حملات پهباداها علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم در پاکستان و افغانستان و سایر نقاط می‌توان در مجموع اعمال ماده ۳ مشترک در حملات مزبور را به اثبات رساند.

مفهوم ماده ۳ مشترک، کمی مبهم است. دیوان بین‌الملل دادگستری در دو قضیه معروف تنگه کورفو و قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی ایالات متحده آمریکا در نیکاراگوئه، با استناد به ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، به عبارت ملاحظاتی ابتدایی انسانی ۲۰ در زمان صلح و جنگ استناد نموده است (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۶، ص ۶۳). با این حال باید گفت وقتی صحبت از اجرای ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ می‌شود، منظور اجرای قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در حداقل اندازه آن است. دیوان بین‌الملل کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ بیان نمود: وقتی سخن از قواعد حقوق بشردوستانه مذکور در ماده ۳ مشترک است، جنبه بین‌المللی یا داخلی مخاصمات مسلحانه فاقد اهمیت است و این قواعد باید در همه حال رعایت شوند (Barratt, 2014, p.23). بنابراین در این راستا می‌توان براساس رویه دیوان بین‌الملل دادگستری برای یوگسلاوی سابق، به نوعی ماده ۳ مشترک را بر مخاصمات علیه تروریسم حاکم دانست، بدین معنا که در عوض آنکه بر مبنای ماده یک پروتکل

دوم الحاقی ۱۹۷۷، قواعد پروتکل دوم الحاقی را تنها در صورت تسلط شورشیان بر قسمتی از سرزمین، مجری بدانیم که در این صورت، بسیاری از انواع مخاصمات داخلی از شمول آن خارج می‌شود، از رأی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ استفاده کنیم که اعلام نمود طولانی بودن مخاصمات میان دولت با گروه‌های سازمان‌یافته یا بین دو یا چند گروه مسلح، امکان تسری قواعد پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ را می‌دهد (گاورون، ۱۳۸۵، صص ۳۳۲-۳۳۱). مینا قراردادان ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در زمینه حملات پهپادها علیه تروریست‌ها، با این ایراد مهم همراه است که نقض شدید آن و حتی مقررات پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷، جنایت جنگی تلقی نمی‌شوند، بلکه باید درصدد جست‌وجوی تخلفات خاصی از کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ بود که نقض آن می‌تواند منجر به جنایت شود. در نتیجه استناد به ماده ۳ مشترک، به تنهایی نمی‌تواند در حل چالش سطح تسری قواعد بین‌المللی بشردوستانه بر حملات پهپادهای ایالات متحده علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم، ما را یاری برساند.

۲-۳. استناد به شرط مارتنس در زمینه تسری قواعد بشردوستانه بین‌المللی در

حملات پهپادها

فقدان قواعد صریح بین‌المللی بشردوستانه در حملات پهپادها علیه تروریست‌ها، برخی را به استناد به شرط مارتنس مندرج در بند ۲ ماده یک پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو واداشته است (Barnidge, 2013, p.125)؛ که مقرر می‌دارد: در مواردی که در این پروتکل و سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی پیش‌بینی نشده، افراد نظامی و غیرنظامی تحت حمایت و تابع اصول حقوق بین‌الملل که خود ملهم از حقوق عرفی موازین انسانی و وجدان عمومی است، خواهند بود. شرط مارتنس در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیز به عنوان وسیله مطمئنی در برابر توسعه روزافزون تسلیحات (ماری دوپوی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹) برشمرده شده است. از نظر دیوان در این رأی، شرط مارتنس مجموعه قواعد قابل استنادی است که فراسوی معاهده‌ای خاص بر هستی همیشگی اصول تأکید دارد و جزو حقوق موضوعه به شمار می‌رود (ماری دوپوی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹). به عبارت دیگر، طبق شرط معروف مارتنس، برای تکمیل قواعد نوشته شده، قواعد عرفی منبع سرشاری در حقوق جنگ محسوب می‌شوند و می‌توانند کمبودهای موجود در حقوق قراردادی

را بر نمایند (دلخوش، ۱۳۸۷، ص ۹۸۶). با این حال، همان‌گونه که نوام نئومن^{۲۱} اشاره می‌کند: شرط مارتنس، به عنوان یک مبنای اخلاقی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح است (Craig, 2013, p.91). باید گفت که ایراد این نظریه در ارتباط با حملات پهپادها علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم نیز این است که از یک‌سو، بیانگر نوعی التزام اخلاقی و نه حقوقی بر دولت‌ها از جمله ایالات متحده به منظور تبعیت از قواعد غیرمدون حقوق بین‌الملل بشردوستانه است؛ از سوی دیگر این دیدگاه به شدت توسط دولت‌های درگیر اعم از امریکا و دولت‌های قربانی مانند پاکستان، رد شده است و نمی‌تواند در این راستا موردنظر باشد.

۳-۳. تسری قواعد حقوق بشردوستانه حاکم مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بر حملات پهپادها

برخی مفسرین به دلایلی از جمله عدم امکان توصیف نقض شدید تعهدات دولت‌ها به موجب پروتکل اول الحاقی و ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ میلادی تحت عنوان جنایات جنگی، این دیدگاه را مطرح نموده‌اند (Boon, Lovelace and Douglas, 2014, pp.137-138). این دیدگاه با بین‌المللی کردن فضای مخاصماتی، خواستار بهره‌مند شدن تروریست‌ها از قواعد بشردوستانه موجود در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ است. بی‌شک، دولت‌هایی مانند پاکستان و افغانستان که درگیر شورش‌ها و آشوب‌های داخلی هستند، با دیدگاه مذکور به شدت مخالف هستند. ایراد دیگر بر دیدگاه حاضر آن بوده است که حملات پهپادها اغلب در مناطق مورد هدف با رضایت دولت محلی یا در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت چون قطعنامه ۱۳۶۸ انجام گرفته است و بنابراین، نمی‌تواند وصف یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را به خود بگیرد، تا شاهد تسری قواعد این نوع مخاصمات بر حملات پهپادها علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم باشیم.

۳-۴. تسری قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بر حملات پهپادها

رویکرد آخر که رویکرد موردنظر نویسندگان مقاله حاضر نیز هست، بیانگر آن است که باید قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بر حملات پهپادها تسری یابد. البته در کنار اعمال قواعد مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بر حملات پهپادها، باید ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ را به صورت تبعی حاکم دانست. در توجیه این

رویکرد باید موارد ذیل را برشمرد: نخست اینکه حملات پهپادها تحت عنوان حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، قابلیت ارزیابی ندارد، بلکه نوع سوم از مخاصمات با ظهور پدیده ثالث (گروهک‌های تروریستی از کشورهای غیرمهاجم و مورد تهاجم) که از آغاز قرن ۲۱ موضوعیت یافته و تحت‌عنوان مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی توصیف شده است. بنابراین قربانیان چنین مخاصماتی ممکن است که علاوه بر افراد طالبان، زن و کودک و غیرتروریست (غیررزمندگان) را هم مورد شمول قراردهند که این وضعیت حمایت از اشخاصی است، چون به هر حال متحارب توصیف نمی‌شوند. نوع حمایت تحت عنوان اصل حقوق بشردوستانه قابلیت توصیف است. عدم تبیین قواعد بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات کشورها علیه تروریسم بین‌المللی که از یک سو تا حدود زیادی ناشی از عدم تفکیک و تعریف حقوقی دقیق تروریست‌ها به خصوص از شورشیان در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون‌های مبارزه با تروریسم سازمان ملل و از سوی دیگر منافع سیاسی دول بزرگ از جمله امریکا اشاره داشت، تا بتوانند از خلاء موجود نهایت استفاده را بنمایند. دوم اینکه نظریه حاضر یعنی تسری قواعد بین‌الملل بشردوستانه بر حملات پهپادها علیه تروریسم، با عملکرد خود دولت‌های به‌کارگیرنده پهپادها از جمله رأی دیوان عالی عدالت رژیم صهیونیستی که در رأی معروف کمیته عمومی علیه شکنجه در اسرائیل در مقابل دولت اسرائیل، خواهان تلقی این درگیری‌ها به عنوان نوع خاصی از مخاصمات مسلحانه^(۲) و رأی دیوان عالی ایالات متحده امریکا در قضیه حمدان در مقابل رامسفلد مبنی بر تلقی این مخاصمات به عنوان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی^(۳)، منطبق است؛ ضمن آنکه در تمامی این قضایا ماده ۳ مشترک نیز به صورت تبعی مورد استناد قرار گرفته است که دلیلی برای تأیید ادعای فوق می‌باشد.

۴. مسائل پیش‌رو در زمینه تسری قواعد بین‌الملل بشردوستانه بر حملات پهپادهای امریکایی

۴-۱. قانونی بودن کاربرد پهپادها در صحنه مخاصمات مسلحانه با توجه به معضلات ناشی از تطبیق قواعد بشردوستانه

در این بخش با توجه به اینکه امکان به‌کارگیری پهپادها به عنوان ابزار جنگی که عمدتاً بدون راهبری انسانی، قادر به انجام عملیات در عرصه مخاصمات مسلحانه هستند؛ دو مسئله یکی در مورد خود پهپادها و دیگری راجع به عوامل استفاده کننده آن مطرح می‌شود.

در مورد ایراد عدم امکان رعایت قواعد بشردوستانه توسط پهپادها باید نخست به تعهد کشورها به موجب ماده ۳۶ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ اشاره کرد. بر این مبنا، دولت‌ها ملزم هستند تا در ایجاد، توسعه و کاربرد تسلیحات جدید از جمله پهپادها، کاربرد اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه را اولویت دهند. شاید معنای این امر در گزارش سال ۲۰۱۴ کمیته دفاعی مجلس عوام انگلیس آشکارتر باشد که بر مبنای آن هیچ تردیدی وجود ندارد که حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر فناوری‌های نوین که توسعه یافته و در مخاصمات مسلحانه به کار گرفته شده‌اند، اعمال می‌شود. هرگونه تسلیحات، روش یا ابزار جنگی باید از این قابلیت برخوردار باشد تا با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه منطبق بوده و دولت‌ها نیز بر مبنای حقوق موجود - ماده ۳۶ پروتکل اول الحاقی - ملزم هستند تا قانونی بودن سلاح‌هایی را که مایل به توسعه یا به‌کارگیری آن هستند، ارزیابی کنند (Great, 2014, p.16, Britain Parliament.)

بر این مبنا در مورد پهپادها هم دولت ایالات متحده ملزم به ارزیابی قانونی بودن آن در صحنه مخاصمات است. در مورد دوم یعنی چالش قانونی بودن به کارگیری پهپادها در عرصه مخاصمات مسلحانه با توجه به عدم نقش مؤثر عامل انسانی در هدایت آنها و بالتبع آن معضلات پیش آمده در نحوه انتساب وصف رزمنده در اسناد بین‌المللی بشردوستانه، باید بین انواع پهپادهای امریکایی، تفاوت قائل شد؛ بدین معنا که در سال‌های اخیر در ساخت پهپادها از دو نوع تسلیحات هوشمند با سیستم قابلیت شناسایی خودکار^{۲۲} و سیستم قابلیت شناسایی خودمختار^{۲۳} استفاده شده است. به کارگیری فناوری در پهپادهای دسته اول بدین صورت است که اگرچه این وسیله است که ضرورت نظامی هدف‌گیری یک شخص یا شیء را ایجاد می‌نماید، اما این فرد انسانی است که تصمیم‌گیری نهایی را در مورد رهاسازی مهمات اتخاذ می‌کند. در این نوع تسلیحات بر مبنای نظریه سبب اقوی از مباشر، باید قائل به حاکمیت قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بود. در مقابل، در تسلیحات برخوردار از سیستم قابلیت شناسایی خودمختار، این خود دستگاه است که تصمیم نهایی را برای هدف قراردادن می‌شود و انسان هیچ‌گونه نقشی در هدف قراردادن ندارد. مشکلات تسری قواعد بین‌الملل بشردوستانه نیز در مورد همین دسته تسلیحات اخیر تصدیق پیدا می‌کند. در این مورد، به نظر می‌رسد که

22. Automatic Ttarget Recognition System

23. Autonomous Weapons System

علی‌رغم عدم تسری اصل عدم ایجاد آسیب‌های غیرضروری، می‌توان اصل تفکیک میان رزمندگان با غیررزمندگان را در آن مورد اجرایی دانست.

در کنار این موضوع، یک مسئله تبعی یعنی اداره بخش عمده‌ای از عملیات پهپادها توسط سازمان اطلاعات مرکزی امریکا مطرح می‌شود و این سؤال مطرح است که با توجه به وصف بند ۲ ماده ۴۳ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، آیا اعضای سیا موظف به اعمال قواعد بشردوستانه هستند؟ در پاسخ به نظر می‌رسد که باید به جای تمرکز بر بند ۲ ماده ۴۳ پروتکل مزبور، به بند ۱ ماده ۵۰ همان مبنی بر ضابطه مشارکت مستقیم غیرنظامیان به عنوان رزمنده اشاره داشت. اگرچه حقوق بین‌الملل، مشارکت مستقیم غیرنظامیان در فضای مخاصماتی را منع نموده است، با این حال، براساس بند ۱ ماده ۵۰، باید اعضای سیا اداره‌کننده پهپادهای امریکایی را اعضای غیرنظامی دانست که با مشارکت مستقیم در فضای مخاصماتی، وضعیت خود را به رزمنده متحول نموده‌اند (Henderson, 2010, p 136). این موضوع در رأی دیوان بین‌الملل کیفری در قضیه دادستان در مقابل گالیچ در سال ۲۰۰۳ نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Prosecutor v Galic, 2003, para 48).

۴-۲. اصل تفکیک و کاربرد پهپادها

اصل تفکیک، اصل بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌شود که در شق ب بند ۴ ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، برای نخستین بار مورد پیش‌بینی قرار گرفت. حقوق بین‌الملل بشردوستانه کاربرد تسلیحات و شیوه‌هایی را در فضای مخاصماتی مجاز می‌داند که برای حمله به یک هدف نظامی مشخص ایجاد شده و تسلیحاتی که فاقد قدرت تمییز برای این هدف را داشته باشند، ممنوع می‌دارد. به طور کلی، تا اوایل قرن بیستم، تفکیک میان رزمندگان و غیررزمندگان به دلیل اینکه اغلب مخاصمات مسلحانه میان نظامیان دو یا چند کشور که دارای لباس متحدالشکل بوده و میدان نبرد آنها نیز در مناطق دور از زندگی جمعیت‌های غیرنظامی رخ می‌داد، امری نسبتاً ساده بوده است (Lewis and Crawford, 2013, p.5). مهم‌ترین عنصر در تفکیک میان رزمندگان با غیررزمندگان، داشتن علائم خاص ظاهری متمایز کننده آنها از یکدیگر است، با این حال اعضای گروهک‌های تروریستی عموماً به شکل مردم عادی بوده و هیچ‌گونه علائم متمایزکننده‌ای را استفاده نمی‌کنند. بنابراین، این مسئله پیش می‌آید که آیا آنها متحارب تلقی می‌شوند؟ در پاسخ باید گفت که به صورت کلی، ماهیت حملات پهپادها علیه تروریست‌ها که در مکان‌هایی رخ می‌دهد

که فقدان کنترل دولت در آنجا به چشم می‌خورد؛ موجب شده است که در نبود آمارهای دولتی، آمارهای بعضاً متناقض نهادهای غیردولتی چون بنیاد امریکای نوین^{۲۴} یا هیئت خبرنگاری تحقیقی^{۲۵} جای آنها را پر کند (International Human Rights and Conflict Resolution Clinic and Global Justice Clinic, 2012, p.31). این امر در کنار این معضل که دولت ایالات متحده جزییات مربوط به برنامه‌های پهباداها را طبقه‌بندی کرده است و هیچ‌گونه آمار دقیقی از شمار حملات یا تلفات ناشی از این حملات ارائه نشده است، بر مشکلات موجود در باب توصیف رزمنده با غیررزمنده افزوده است. به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، ایالات متحده تمام مردانی را که در مناطق جنگی در سن و توانایی جنگیدن هستند، به عنوان رزمنده محسوب می‌کند، مگر اینکه دلایل روشنی مبنی بر عدم مقصر بودن آنها ارائه شود (Perlez and Zubair Shah, 2010, p.2). به همین دلیل است که نویسندگان امریکایی از حملات پهباداها علیه غیرنظامیان به حملات براساس الگوهای رفتاری به جای الگوهای شخصیتی یاد می‌کنند؛ به معنای آنکه در فقدان وجود اطلاعاتی موثق از مکان و موقعیت رهبران القاعده یا طالبان، شرایطی از جمله عبور و مرور کامیون مظنون به حمل بمب یا جمع شدن مردم در یک مکان را دلیل این حملات می‌دانند. با این حال، باید دانست که این امر نه تنها با قواعد عام حقوق بین‌الملل بشردوستانه بلکه با مواضع نهادهای حقوقی و قضایی امریکا متعارض است؛ به گونه‌ای که طبق گزارش وزارت دادگستری امریکا در صورتی می‌توان فردی را در خارج از قلمرو حاکمیتی ایالات متحده امریکا مورد هدف قرارداد که واجد سه وصف ذیل باشد: ۱- شخص مورد نظر باید یک تهدید قریب‌الوقوع حمله خشونت‌آمیز علیه ایالات متحده امریکا باشد. ۲- بازداشت وی به هیچ نحوی از انحاء امکان پذیر نباشد. ۳- شیوه‌ای که برای از بین بردن شخص مورد هدف انجام می‌گیرد باید با قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه به ویژه راجع به احتساب دقیق خطر مرگ سایر افراد موازی با شخص مورد هدف متناسب و سازگار باشد^(۴) (C. Lovelace (Jr.) and Boon, 2014, p.2). با اینکه دولت امریکا همواره مدعی عدم قابلیت آسیب‌زندگی پهباداها به غیرنظامیان و تروریست بودن اهداف حملات پهباداها بوده است؛ اما در عمل، از شهروندان افغانستان، به دلیل حملات ارتكابی عذرخواهی نموده و به پرداخت غرامت برای برخی تلفات انسانی که توسط نیروهای امریکایی وارد شده اقدام کرده است ۲۹۰۰ دلار برای افراد آسیب دیده و ۴۸۰۰ دلار برای افراد کشته شده (Bashir and Crews, 2012, p.7)

24. New America Foundations

25. Bureau of Investigative Journalism

که این امر، نشان‌دهنده نوعی تناقض در گفتار و عمل است. حملات پهپادها تاکنون نتوانسته است اقدامات مؤثر جامعه بین‌المللی را در پی داشته باشد و تنها اقدام نسبتاً موثری که در سطح سازمان ملل متحد در باب آگاهی‌رسانی عمومی راجع به تلفات بی‌شمار غیرنظامی ناشی از حملات پهپادهای ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است، تهیه گزارش توسط بن امرسون، گزارشگر ویژه حقوق بشر و مقابله با تروریسم شورای حقوق بشر راجع به حملات پهپادهای ایالات متحده به ویژه در سه کشور پاکستان، افغانستان و یمن در سال ۲۰۱۳ بوده است (Jinglun, 2014, p.131). بر مبنای این گزارش، تنها در پاکستان در دهه اخیر، در اثر حملات پهپادهای ایالات متحده آمریکا حداقل ۲۲۰۰ نفر کشته شده‌اند که تقریباً ۶۰۰ نفر از آنها غیرنظامی و شهروندان عادی بوده‌اند (Walklate; Sandra and Mythen, 2014, p.84). این آمار بالای تلفات غیرنظامی دال بر عدم رعایت محرز قواعد حقوق بشردوستانه توسط این پهپادها است. وی در این گزارش نتیجه می‌گیرد که: دولت متحمل کننده تلفات (در اینجا ایالات متحده) متعهد است با توجه به مسئولیت دولت‌ها برای حفاظت از جان غیرنظامیان در جریان مخاصمات مسلحانه... در هر وضعیتی که حمله‌ای برنامه‌ریزی شده باشد که غیرنظامیان مورد احتساب قرارنگرفته باشند، بررسی سریع، مستقل و بی‌طرفانه‌ای را انجام داده و تشریح مفصل عمومی راجع به نتایج آن ارائه دهد (MacAskill and Bowcott, 2014, p.2). این در حالی است که تاکنون گزارش مستقلی از سوی دولت ایالات متحده راجع به تلفات غیرنظامی ناشی از حملات پهپادهای آمریکایی ارائه نشده است. تنها سند موجود در این زمینه که بسیار جهت‌دار تنظیم شده است. گزارش کمیته قضایی مجلس سنای ایالات متحده آمریکا در آوریل ۲۰۱۳ با عنوان جنگ پهپادها: دلالت‌های قانون اساسی و مقابله با تروریسم کشتار هدفمند^{۲۶} است که در آن به نحوه حملات پهپادهای ایالات متحده در مناطق مورد هدف پرداخته شده است که اطلاعات بسیار کمی راجع به قابلیت ایجاد تلفات غیرنظامی حملات پهپادهای ایالات متحده در اختیار می‌گذارد (Warren and Bode, 2014, p.112).

یکی از اقدامات عملی ایالات متحده به منظور مخفی نمودن عدم رعایت اصل تفکیک و گسترش فضای مخاصمات بر طبق قواعد بین‌الملل بشردوستانه، در سال ۲۰۰۳ در هنگام به‌کارگیری پهپادهای پریدیتور (شکارچی)، خود در حملات علیه رژیم بعثی صدام در عراق نمود پیدا کرد که بر مبنای آن، به جای استاندارد بین‌المللی اشتباه ۱ تا ۲۰۰ متری در هدف‌گیری اهداف نظامی توسط پهپادها، به پیاده نمودن طرح منطقه وسیع محدوده اجتناب از

برخورد^{۲۷} مبادرت شد که این امر به دلیل تعارض با قواعد مسلم حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌ویژه اصل تفکیک، واجد مسئولیت بین‌المللی برای دولت ایالات متحده امریکا است؛^(۵) این در حالی است که بنابر گزارش دیده‌بان حقوق بشر تسلیحات خودمختار (از جمله پهپادها) فاقد قابلیت تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان به ویژه در فضاهای مخاصماتی معاصر هستند و هم‌چنین این ابزار جنگی فاقد ویژگی‌های انسانی برای ارزیابی انگیزه‌های اشخاص (مورد تهاجم) هستند (Casey-Meslen, 2014, p.383). البته از سال ۲۰۰۳، وزارت دفاع امریکا به منظور کاهش فشار افکار عمومی جهانی نسبت به حملات پهپادهای خود به دلیل عدم قابلیت تفکیک میان رزمندگان و غیررزمندگان، به فرماندهی یگان عملیات ویژه امریکا که مسئولیت حملات پهپادهای امریکایی را برعهده دارد، دستورالعمل‌های نظامی مبنی بر اینکه در کلیه عملیات برون‌مرزی پهپادهای ایالات متحده امریکا، باید تمامی معیارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه به ویژه اجتناب از هدف‌گیری غیررزمندگان رعایت شده و حتی در عملیات با پهپادهای خودمختار که حمله و هدف‌گیری را به صورت مستقل سازمان و اجرا می‌کند، این عامل انسانی باشد که تصمیم‌نهایی را اتخاذ نموده تا بدین روی، تلفات غیرنظامی ناشی از حملات پهپادها کاهش پیدا کند (Undersecretary for Defense, 2012, p.1). علاوه بر این، فشارهای افکار عمومی جهانی موجب شد تا باراک اوباما، رئیس‌جمهوری ایالات متحده در ماه می ۲۰۱۳، سندی را امضاء نماید که در آن، دستورالعمل‌هایی به منظور توسل به زور علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم تشریح و بیان شده بود که به منظور تفکیک تروریست‌ها از غیرنظامیان و آسیب کم‌تر به آنها ضرورت به قطع یقین تقریبی^{۲۸} در حملات پهپادهای امریکایی الزامی است (Walklate; Sandra and Mythen, 2014, p.84).

در مورد عدم رعایت اصل تفکیک در اثر کاربرد پهپادهای ایالات متحده امریکا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، باید بین دو وضعیت مجزا قائل به تفکیک شد. وضعیتی که حملات پهپادها در مناطق باز برای نمونه کوهستان‌ها یا صحرا که یقیناً فاقد جمعیت غیرنظامی است، حدوث یافته باشد. بدیهی است در چنین وضعیتی، هدف‌گیری اعضای گروهک‌های تروریستی حتی با وجود غیرقابل تبعیض‌آمیز بودن، اصولاً نمی‌تواند از نظر قواعد بین‌الملل بشردوستانه منعی داشته باشد مگر آنکه متاخرا اثبات شود که جمعیت غیرنظامی نیز در آنجا سکونت یا مشغول به یک فعالیت غیرمشارکت‌آمیز در صحنه مخاصماتی بوده است. دومین

27. CAS Box

28. The Need for Near-Certainty

وضعیت، حالتی است که حملات پهپادها در وضعیتی صورت می‌پذیرد که تروریست‌های القاعده و طالبان در مناطق پرجمعیت انسانی چون دره سوات به‌گونه‌ای که تفکیک بین آنها با غیرنظامیان ممکن نباشد، انجام گیرد. در این وضعیت نمی‌توان در سایه امکان وجود سایر عملیات چون عملیات تکاوری، کما اینکه در قتل بن‌لادن اجرایی شد، به کشتار اعضای گروهک‌های تروریستی مبادرت ورزید. البته کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، در این مورد میان وضعیت استقرار رزمندگان در اهداف غیرنظامی با استقرار آنها بین جمعیت‌های غیرنظامی قائل به تفکیک شده است؛ بدین معنا که حمایت از سکنه غیرنظامی و اشخاص غیرنظامی در مقابل خطرات ناشی از عملیات نظامی، عام و مطلق است. آنها نباید مورد تهاجم واقع شوند، اما در مورد حمله به اهداف غیرنظامی، چنین اطلاق و جامعیتی به چشم نمی‌خورد؛ بدین معنا که این اهداف مادامی که از آنها برای حملات نظامی علیه رزمندگان متخاصم متقابل استفاده نشود، از مصونیت از تعرض برخوردارند و سپس با هشدار لازم و اطمینان از نظامی بودن هدف، می‌توانند مورد هدف قرار گیرند.

۳-۴. رعایت اصل تناسب در به کارگیری پهپادها

اصل تناسب یکی دیگر از اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که به عنوان یک اصل عرفی هم در مخاصمات مسلحانه داخلی، بین‌المللی و هم غیربین‌المللی مورد مراعات قرار می‌گیرد. ضرورت رعایت تناسب در حملات نظامی، هم در قاعده حق توسل به جنگ^{۲۹} و هم در حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه^{۳۰} مطرح است؛ زیرا این موضوع راجع به چگونگی برخورد، به هنگام مجاز بودن کاربرد زور است (کیرگیس، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲). اگرچه در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی بشردوستانه از واژه تناسب استفاده نشده است، اما منطق آن را می‌توان به طور خاص در شق ب بند ۵ ماده ۵۱ و قسمت سه شق الف بند ۲ ماده ۵۷ ملاحظه کرد (International Committee of Red Cross, 2014, p.1). بر طبق این دو ماده، حمله‌ای که نتایج آن فراتر از مزیت نظامی پیش‌بینی شده باشد، نامتناسب است؛ از جمله می‌توان به حمله‌ای که منجر به تلفات تصادفی به غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی یا فراتر از مزیت نظامی پیش‌بینی شده برای آن شود، اشاره کرد (Saxon, 2013, pp.116-117). با این حال، معنای فراتر از مزیت نظامی پیش‌بینی شده، مشخص نیست؛ لذا در ماده ۵۷ پروتکل اول الحاقی، خواسته شده است تا طرفین یک مخاصمه در کاربرد روش‌ها و شیوه‌های جنگی به منظور تقلیل تلفات تصادفی

29. Jus ad Bellum

30. Jus in Bello

غیرنظامی ناشی از حملات، احتیاط را اولویت دهند (Banks, 2013, p.207). به نظر می‌رسد که در حملات پهنادهای ایالات متحده امریکا علیه عملکرد بین‌المللی تروریسم - که تحت‌عنوان حملات شخصیت^{۳۱} یاد می‌شود- تنها تروریست‌های بسیار خطرناک مانند بیت‌الله محسود، سرکرده گروهک تروریستی طالبان باشند که حملات پهنادهای با رعایت اصل تناسب در مورد آنها ممکن است مشروعیت داشته باشد و البته ملاک این خطرناکی نیز از دید دولت ایالات متحده امریکا در انتشار فهرست دوره‌ای تروریست‌های خطرناک از سوی نهادهای اطلاعاتی و قضایی این کشور تلقی می‌شود که از لحاظ حقوق بین‌الملل، فاقد هرگونه وجهت قانونی است. این در حالی است که در سال ۲۰۰۸، سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) نه تنها مجاز به هدف‌گیری تروریست‌های بسیار خطرناک، بلکه حملات به شبه‌نظامیان عادی نیز شد (Enemark, 2013, pp.55-56). نتیجه این تغییر راهبردی، حملات پهنادهای امریکایی به ویژه در مناطق قبیله‌ای پاکستان از حملات افراد خاص مسئول در گروهک‌های تروریستی القاعده و طالبان به حملات به افراد مختلف به ویژه در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱، موجب شد که تلفات غیرنظامیان افزایش بالقوه‌ای داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که این حملات را با تلفات ۲۰۰۰ نفری غیرنظامی (بنا بر ادعای خود مقامات امریکایی و البته بسیار بیشتر)، از شکل جنگ علیه تروریسم به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل نماید (Lang Jr; O'Driscoll and Williams, 2013, p.38). این امر به ویژه با کاربرد پهنادهای دروگر یا ریپر که قابلیت حمل موشک‌های هل‌فایر ۲۰۰۰ پوندی (واحد وزن) را دارد، تشدید می‌شود؛ در حالی که موشک هل‌فایر پهنادهای اولیه امریکایی یک کلاهک جنگی ۴۰ پوندی داشته که بنابراین برد آسیب‌واردکننده آن بر مناطق مورد هدف را کوچک و به حدود ۶۰ تا ۷۰ پا می‌رساند، در پهنادهای نوین به کارگرفته شده ایالات متحده با کلاهک‌های جنگی ۲۰۰۰ پوندی، این میزان یک محدوده ۶۰۰ پایی از مناطق مورد هدف را تحت شمول قرار داده است (Senior Defense Official, 2003, p.4) که به این ترتیب، به هیچ‌وجه با اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه تطابق و همخوانی ندارد. ایالات متحده امریکا تاکنون به طور رسمی راجع به قانونی بودن برنامه به کارگیری پهنادهای خود برای حملات به مناطق مورد هدف، واکنشی را اتخاذ ننموده است؛ با این حال، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه ایالات متحده تصریح کرده است ایالات متحده به دقت قواعد حاکم بر عملیات هدف‌گیری (پهنادهای) را مورد بررسی قرار می‌دهد تا اطمینان حاصل کند که این حملات با قواعد بین‌الملل بشردوستانه از جمله اصل تناسب و تفکیک، منطبق باشند (Clapham Gaeta, 2014, p.590).

از طرف دیگر، در اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تا دهه‌های پیش تنها آثار مستقیم و کوتاه‌مدت ناشی از حملات نظامی توجه شده و در مورد آثار غیرمستقیم و طولانی‌مدت آن حملات بر روی بشریت و محیط‌زیست نادیده انگاشته می‌شد؛ اما به خصوص از آغاز هزاره جدید و با تاسی‌پذیری حقوق بین‌الملل بشردوستانه از موازین حقوق بشر بین‌الملل به ویژه در مورد اصل تناسب، شاهد توجه به آثار بلندمدت و غیرمستقیم ناشی از بکارگیری تسلیحات و حملات نظامی نیز هستیم و این امر در مورد حملات نظامی با پهپادها نیز صدق می‌کند (Dill, 2010, p.3). البته به اصل تناسب در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مشروعیت تهدید با کاربرد تسلیحات هسته‌ای اشاره شده است. چنانچه دیوان مقرر می‌دارد: دولت‌ها می‌بایست در هنگام ارزیابی یک هدف مشروع نظامی، ملاحظات زیست‌محیطی که همان اصل تناسب و ضرورت نظامی است را مدنظر قرار دهند (طلایی، ۱۳۹۱، ص ۲۶). اما در این رأی مشخص نشده است که دولت‌ها تا چه میزانی ملزم هستند تا ملاحظات زیست‌محیطی و بشردوستانه را در حملات خود ملاک قرار دهند. اگرچه تاکنون هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر آثار بلندمدت کاربرد پهپادها بر فضای مخاصماتی مناطق مورد هدف گزارش نشده است، با این حال به نظر می‌رسد که استفاده از اورانیوم ضعیف شده می‌تواند واجد آثار بلندمدت بر این مناطق باشد؛ از جمله پس از برخورد گلوله حاوی اورانیوم ضعیف شده به یک هدف، مقداری از این اورانیوم سوخته و به گرد اکسید اورانیوم تبدیل می‌شود. این ذرات ممکن است از طریق استنشاق، بلع یا زخم وارد بدن شود (زمانی و رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

۴-۴. اصل حفاظت از محیط‌زیست به عنوان یک اصل مشترک حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در حملات پهپادها^(۶)

اصل حفاظت از محیط‌زیست^(۷) در حملات پهپادها به عنوان یک اصل مسلم مشترک حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر، در هرگونه وضعیت مخاصماتی از جمله در جنگ علیه تروریسم، امروزه با حق حیات به عنوان مهم‌ترین قاعده آمره که در فقدان اعمال هر حق دیگری غیرممکن است، درهم آمیخته و به تدریج به رسمیت شناخته شده است (طلایی، ۱۳۸۸، ص ۴۶). اصل حفاظت از محیط‌زیست در طول مخاصمات به عنوان یک اصل مشترک حقوق بشردوستانه و حقوق بشر در خلال کنوانسیون ۱۹۷۶، تغییرات زیست‌محیطی موسوم به نمود و مواد ۳۵ و ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو و مواد ۳۵ و ۵۳ پروتکل اول الحاقی مندرج شده است (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱). در سال ۱۹۹۲، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را در

مورد حفاظت از محیط‌زیست در جریان مخاصمات مسلحانه به تصویب رسانید و در آن، دول عضو تشویق شدند تا تمامی اقدامات لازم را برای تضمین مطابقت با قواعد بین‌المللی حفاظت از محیط‌زیست در طول مخاصمات مسلحانه اتخاذ نمایند. هم‌چنین از دولت‌ها خواسته شد تا گام‌هایی را به منظور گنجاندن مواد متناسب در آموزش‌های نظامی خود راجع به حفاظت از محیط‌زیست، در جریان مخاصمات مسلحانه اتخاذ نمایند (UN GA Resolution /RES/47/37, 1993, para 12).

با ذکر این مقدمه اجمالی از اصل حفاظت از محیط‌زیست، به موضوع بخش حاضر که راجع به اصل حفاظت از محیط‌زیست به عنوان یک اصل مشترک حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است، می‌پردازیم. به دلیل احتمال وسعت بحث، تمرکز خود را بر روی دو منطقه تحت حمله پهپادهای ایالات متحده یعنی منطقه دره سوات پاکستان و افغانستان گذاشته‌ایم تا بتوان با عینیت بیشتری راجع به ضرورت حفاظت از محیط‌زیست در حملات پهپادها صحبت کرد. منطقه دره سوات به عنوان اصلی‌ترین منطقه درگیر حملات پهپادها، تقریباً ۳۸ درصد از اقتصاد آن وابسته به جهانگردی و ۳۱ درصد نیز به کشاورزی وابسته است (Wikipedia, 2014, p.8). هم‌چنین، رودخانه‌های این ناحیه به افغانستان نیز جاری است که در صورت آلوده شدن به مواد رادیواکتیو، می‌تواند جان مردم افغان را نیز به خطر اندازد. حملات پهپادهای ایالات متحده آمریکا در عمل نیز به محیط‌زیست این منطقه ضربه زده است؛ به گونه‌ای که با محاصره دره سوات توسط پهپادهای آمریکایی و نیروهای پاکستانی، مردم محلی که دسترسی کم‌تر به بیرون دارند، با حمله‌ور شدن به جانداران و گیاهان این منطقه، آن را در معرض نابودی قرار داده‌اند. هم‌چنین، حملات پهپادها موجب کاهش توانایی دولت‌های محلی برای کنترل نواحی مورد هدف و مختل شدن خدمات‌رسانی به آن نواحی از جمله حفاظت از محیط‌زیست شده است. با توجه به اینکه محیط‌زیست در اقتصاد و جهانگردی بسیاری از این نواحی در دره سوات دارای تأثیر است، صدمه به محیط‌زیست علاوه بر بعد اخلاقی، دارای آثار ملموس مالی و اقتصادی نیز برای مردم است و موجب گسترش فقر در منطقه شده است که با اهداف اعلامیه هزاره مجمع عمومی ملل متحد یعنی ریشه‌کنی گرسنگی و فقر شدید که ایالات متحده آمریکا نیز یکی از پذیرندگان آن بوده است؛ در تعارض کامل می‌باشد (کازرونی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). با توجه به اینکه منابع طبیعی مانند آب، خاک، درختان و گونه‌های حیات وحش به عنوان یک منبع درآمد برای مردم فقیر نواحی مورد حملات پهپادها در نظر گرفته می‌شود، نابودی آنها موجب فقر عمومی محلی بیشتر و گرایش مردم بومی به سمت تروریست‌های سلفی شده است که به آنها وعده منافع مادی و پاداش اخروی می‌دهند. حفظ محیط‌زیست در افغانستان توسط

دولت امریکا در مدتی که در وضعیت اشغال امریکا قرارداشت، کمی پیچیده‌تر می‌شود؛ چنانچه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه اوگاندا در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵، رأی داد علاوه بر مسئولیت دولت اوگاندا به عنوان دولت اشغالگر، به اجرای قواعد بین‌المللی بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی جمهوری دموکراتیک کنگو، متعهد بود که مانع از نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه از جمله حفظ محیط‌زیست توسط گروه‌های شورشی شود (ICJ Decision on .Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, 2005, para 221). بنابراین در صورت آسیب، انهدام یا تخریب محیط‌زیست توسط طالبان در افغانستان در مدت اشغال، امریکا به عنوان دولت اشغالگر که مسئول حفظ صلح و امنیت داخلی دولت افغانستان بوده است، مسئول بین‌المللی تلقی می‌شود. می‌توان تخریب گسترده محیط‌زیست را توسط حملات پهپادها، یک جنایت جنگی برای عاملان هدایت آنها دانست؛ چون بر طبق ماده ۸ دیوان، جنایت جنگی نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن در ۱۹۷۷ است و براساس بند ۲ ماده ۸ اساسنامه ذیل عنوان جنایت جنگی، نقض شدید، گسترده و طولانی‌مدت محیط‌زیست، ممنوع است. جدا از این می‌توان با توجه به عدم عضویت امریکا در دیوان کیفری بین‌المللی، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی نیز حملات پهپادهای امریکا را محکوم نمود؛ چرا که به موجب سایر مواد کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، از جمله مواد ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو، تخریب گسترده اموال از جمله محیط‌زیست در صورتی که ضرورت نظامی هدف قرارگرفتن آن را توجیه نکند و فاقد توجیه مشروع باشد، یک جنایت جنگی است؛ یا بند ۳ ماده ۸۵ پروتکل اول الحاقی که حملات غیرقابل تبعیض‌آمیز که جمعیت‌های غیرنظامی یا اهداف غیرنظامی با علم به اینکه چنین حملاتی منجر به از دست رفتن جان و آسیب‌زدن به غیرمتحاربین یا تخریب اهداف غیرنظامی می‌شود، ممنوع است.

فرجام

رویکرد جامعه بین‌المللی در مقابله با تروریسم - که حملات پهپادهای امریکایی نیز جزئی از آن است - از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد، رویکرد مقابله‌ای محض بوده است؛ بدین معنا که در مخاصمات علیه تروریسم، رعایت حقوق بین‌المللی بشردوستانه به حاشیه رانده شده است. نمونه بارز چنین رویکردی را در سطح سازمان ملل متحد، می‌توان در نقش‌آفرینی بیشتر کمیته ششم مجمع عمومی (کمیته حقوقی بین‌المللی) و شورای امنیت پس از سال ۲۰۰۱، به جای کمیته سوم مجمع عمومی که در زمینه امور بشردوستانه و اجتماعی فعالیت می‌نماید، مشاهده کرد.

کشته شدن مردم محلی در قبال حملات پهبادهای به تروریست‌ها از یک‌طرف موجب گرایش بیشتر آنها به سمت گروه‌های تروریستی و رشد اسلام سلفی شده است، به نوعی که منطقه را بسیار بی‌ثبات‌تر از قبل از حملات پهبادهای ایالات متحده آمریکا نموده است و به اختلال در صلح و امنیت منطقه‌ای که با اصول و اهداف منشور ملل متحد متعارض است، دامن زده است. شاید بارزترین نمود عینی برای اثبات این ادعا در حجم فزاینده و رو به رشد حملات پهبادهای از ابتدای ریاست جمهوری باراک اوباما باشد که به باور نویسندگان امریکایی، تا بیش از هشت برابر نیز نسبت به دوره جورج دبلیو بوش رشد داشته است. از طرف دیگر، ساختار قبیله‌ای نواحی مورد هدف، ارباب مردم توسط تروریست‌ها و حتی دولت پاکستان مبنی بر لزوم همکاری با القاعده، روند صلح و حتی رساندن کمک‌های بشردوستانه را به منطقه با مشکل بسیار مواجه کرده است. ارزیابی حملات پهبادهای ایالات متحده بر مبنای سه اصل بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه یعنی اصل تفکیک، اصل تناسب و اصل حفاظت از محیط‌زیست در جریان مخاصمات مسلحانه، گویای این واقعیت تلخ است که هیچ‌کدام از این اصول در این حملات مراعات نشده است. بدیهی است که این نقض آشکار تعهدات ایالات متحده به موجب اسناد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به ویژه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ آن تلقی شده و صرف‌نظر از هرگونه وصف حملات پهبادهای، اقدامات آنها علیه غیرنظامیان ممنوع و مرتکبین آنها مشمول قواعد جنایات جنگی می‌باشند.

پیشنهادها

۱- دقیق‌تر شدن هدف‌گیری پهبادهای به عنوان یکی از معیارهای اصلی در کاهش تلفات غیرنظامی و مراعات مؤثرتر اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه باید در طراحی و تولید پهبادهای ایالات متحده اولویت پیدا کند. الزام ایالات متحده به تعقیب چنین تعهدی در طراحی و تولید پهبادهای را می‌توان اولاً با توجه به ماده ۳۶ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو^(۸) توجیه کرد که بر مبنای آن در بعضی یا تمامی شرایط در مطالعه، به‌کارگیری و تحصیل انواع تسلیحات (پهبادهای) دولت‌ها ملزم هستند تا قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه را مراعات نمایند (Lawand, 2006, p.925). مکمل این تعهد بند ۲ ماده ۵۷ پروتکل اول الحاقی است که بر مبنای آن در هریک از مراحل فوق‌الذکر مطالعه، تحصیل و به‌کارگیری پهبادهای، دولت‌ها باید کلیه پیش‌بینی‌های لازم را به منظور جلوگیری و به حداقل رساندن

آسیب به غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی اتخاذ نمایند. البته پیشرفت‌هایی در این زمینه حاصل شده است که اینک بر طبق آمار بنیاد امریکای نوین، در حالی که شمار تلفات غیرنظامی در اثر حملات پهپادها بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷، نزدیک به ۵۰ درصد از کشته شدگان را تشکیل می‌داده است، این آمار در سال ۲۰۱۱، تنها به یک درصد از مجموع تعداد کشته‌شدگان بالغ شده است (Ralph, 2013, p.47).

۲- یکی از ایرادات جدی مبنی بر غیرقانونی بودن حملات پهپادهای ایالات متحده در مناطق مورد هدف به ویژه پاکستان، هدایت آنها توسط ماموران سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) است. بدیهی است همان‌گونه که اوکنل^{۳۲} اشاره می‌نماید: بر مبنای اسناد بین‌الملل حقوق بشردوستانه تنها رزمندگان قانونی یعنی نیروهای مسلح منظم کشورها صلاحیت به‌کارگیری تسلیحات و متحمل نمودن خسارات به طرف مقابل را در صحنه مخاصمات دارا هستند. این در حالی است که اعضای سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا)، به دلیل یک عنصر اطلاعاتی و نه نظامی، رزمندگان غیرقانونی تلقی می‌شوند و حتی رضایت دولت میزبان نیز این وصف غیرقانونی بودن را از حملات پهپادهای امریکایی زایل نمی‌کند (Fisher and Wicker, 2010, p.168). بنابراین، حداقل اقدام ممکن از سوی ایالات متحده در این زمینه سپردن حملات پهپادها در دستان ارتش ایالات متحده است. مسئولیت‌پذیری واحد ارتش ایالات متحده در حملات پهپادها از یک جهت دیگر نیز واجد اهمیت است و علی‌رغم آنکه هر دو برنامه پهپادی ایالات متحده (سیا و نیروی هوایی ایالات متحده)، موجب تلفات عمدۀ غیرنظامی در مناطق مورد هدف می‌شوند، اما تعیین اینکه کدام برنامه برای یک حمله خاص مسئول است، به دلیل فقدان اطلاع‌رسانی از سوی دولت ایالات متحده مقدور نیست (Rothe and Kauzlarich, 2014, p.120).

۳- همان‌گونه که در گزارش هیئت منتخب دبیرکل ملل متحد در مورد تهدیدها، چالش‌ها و تغییرات در سال ۲۰۰۴ میلادی موسوم به یک جهان امن‌تر آمده است، عملکرد بین‌المللی تروریسم از جمله تهدیدات فراروی دولت‌ها بوده است که علاوه بر امنیت انسانی، امنیت کشورها را به مخاطره می‌اندازد (Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change, 2004, paras 145-146). در این گزارش پیشنهاد شده است که دولت‌ها در زمینه تهدیدات نوین، با یکدیگر همکاری

کنند و بر لزوم تفکیک‌ناپذیری امنیت، توسعه اقتصادی و حقوق بشر سخن به میان آمده است (Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change, 2004, paras 149-153). بنابراین، ایالات متحده نیز باید نیک این واقعیت را درک کند که مقابله با رشد بین‌المللی تروریسم، تنها با رویکرد تهاجمی پهبادهای و به صورت انحصاری حل نخواهد شد، بلکه به ویژه باید بر توسعه اقتصادی، سیاسی و امنیت مناطق مورد هدف به عنوان عاملی برای جلوگیری از حملات تروریستی تأکید شود.

پانوشتها

1. Joint Chiefs of Staff, Joint Pub. 1-02, Department of Defense Dictionary of Military and Associated Terms 571 (2009)
2. High Court of Justice (13 December 2006), 796/02, Public Committee against Torture in Israel et al., v Government of Israel et al., para 21
3. Hamdan v Rumsfeld (2006), 548 US557, pp.630-631
۴. علاوه بر این سه معیار، دادستان کل ایالات متحده، اریک هولدر نیز برای توجیه قانونی بودن هدف قراردادن یک شخص به عنوان تروریست و تفکیک آن از غیرنظامیان، هفت معیار را یادآور می‌شود: ۱- آن فرد در خارج از ایالات متحده مستقر باشد؛ ۲- از یک نقش ارشدیت عملیاتی برخوردار باشد؛ ۳- عضو القاعده یا گروه‌های مرتبط با آن - از جمله طالبان- باشد؛ ۴- در برنامه‌هایی مشارکت داشته باشد که هدفش آسیب یا از بین بردن اتباع امریکایی باشد؛ ۵- یک تهدید قریب‌الوقوع باشد؛ ۶- به جز هدف قراردادن وی، هیچ امکان عملی برای دستگیری وی بدون خطر وجود نداشته باشد؛ ۷- حمله با اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه از جمله ضرورت، تفکیک میان متحاربین و غیرمتحاربین و تناسب منطبق باشد. برای اطلاعات بیشتر ن.ک به: (Bergen, 2014, p.401)
۵. البته کاربرد غیر تفکیک‌آمیز میان اهداف نظامی و غیرنظامی با استفاده از فناوری‌های نوین نخستین بار در جریان حمله ناو وینسنس به بویینگ مسافربری ۷۴۷ جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس، در سال ۱۹۸۸ آشکار شد (Joyce; Janssen and Liu, 2009, p.348).
۶. شایان ذکر است که مکمل بودن حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر نه تنها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست در صحنه مخاصمات، بلکه در سایر زمینه‌ها همچون شکنجه نیز مشهود است. برای نمونه می‌توان به رأی ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸ دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه آنتونیو فوروندزیجا که دادگاه مزبور سعی نمود تا نشان دهد در زمینه منع و مقابله با شکنجه، نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه به صورت مکمل پیش آمده‌اند، اشاره نمود. برای اطلاعات بیشتر ن.ک به (رنجیریان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰).
۷. در زمینه حفاظت بین‌المللی از محیط‌زیست، قدیمی‌ترین پرونده مربوط به پرونده داوری تراپل اسملتر بین امریکا و کانادا در ۱۹۲۸ و ۱۶ آوریل ۱۹۳۸ است. در این پرونده، اصل مسئولیت بین‌المللی نسبت به فعالیت‌های برون مرزی ناشی از آلودگی هوا که به خطرات جدی زیست‌محیطی منجر می‌شود به رسمیت شناخته شده است. برای اطلاعات بیشتر به: (جلالی، ۱۳۸۸، ص ۶۴). مراجعه شود.

۸. اگرچه ایالات متحده امریکا تاکنون به پروتکل اول الحاقی نپیوسته است و این پروتکل بر این کشور قانوناً الزام‌آور نیست، با این حال برخی قواعد آن، امروز تبدیل به یک قاعده عرفی بین‌المللی شده است که صرف‌نظر از عدم عضویت این کشور بر آن الزام‌آور، گواه این ادعا تحقیقی است که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۲۰۰۵ انجام گرفت و از نظر آن، یکی از قواعد عرفی بین‌المللی هم در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و هم داخلی، تعهد به کارگیری قواعد بشردوستانه در مطالعه، به‌کارگیری و تحصیل انواع تسلیحات است. برای اطلاعات بیشتر به: (International Committee of Red Cross Commentary, 2012, p.12) مراجعه شود.

منابع فارسی

- پیر ماری دوپوی (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، "قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی کیفری و قواعد آمره"، مترجم سیدعلی هنجنی، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۳، صص ۲۴۴-۲۳۱.
- جلالی، محمود (بهار ۱۳۸۸)، "تأسیس دادگاه بین‌المللی محیط‌زیست و مشکلات آن"، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹ (۱)، صص ۸۵-۶۳.
- حسینی، منصوره (بهار ۱۳۸۱)، "تدابیر بین‌المللی حفاظت از محیط‌زیست در قبال آلودگی اتمی"، *دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده*، شماره ۲۵، صص ۱۳۳-۱۱۱.
- دلخوش، علیرضا (زمستان ۱۳۸۷)، "حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی: تفاوت‌ها و اشتراکات"، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۸۷، صص ۱۰۰۴-۹۸۱.
- رنجبریان، امیرحسین (زمستان ۱۳۸۴)، "جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر"، *فصلنامه حقوق*، دانشگاه تهران، شماره ۷۰، صص ۱۸۴-۱۴۷.
- زمانی، سید قاسم، رفیعی، سیدرضا (پاییز-زمستان ۱۳۹۲)، "کاربرد سلاح‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی"، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴۹، صص ۶۰-۳۵.
- ساعد، نادر (۱۳۸۸)، *حقوق خلع سلاح و حاکمیت دولت‌ها*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- طلایی، فرهاد (۱۳۹۱)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- طلایی، وحید (بهار ۱۳۸۸)، تحول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در حوزه حفاظت از دریاها یا تأکید بر مسئولیت دولت‌ها در قبال آلودگی‌های نفتی، *پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل*، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۴۳، صص ۸۰-۴۳.
- کازرونی، سیدمصطفی (۱۳۹۳)، *مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل*، تهران: انتشارات نگاه بینه، چاپ اول.
- کیرگیس، فردریک (خرداد و تیر ۱۳۸۵)، "حمله اسرائیل به لبنان؛ نکاتی درباره اصل تناسب در حقوق بین‌الملل"، ترجمه حسن مهدویان، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، صص ۱۶۵-۱۶۲.
- گاورون، جسیکا (پاییز و زمستان ۱۳۸۵)، "عفو در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی"، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۴، صص ۳۵۲-۳۱۱.
- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی*، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- ممتاز، جمشید (۱۳۹۰)، *حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی*، ترجمه و تحقیق از امیرحسین رنجبریان، تهران: نشر میزان، چاپ اول.

(ب) منابع لاتین

- Altmann, Jurgen (June 2013), "Arms control for Armed Uninhabited Vehicles: an Ethical Issue", *Ethics Inf Technol*, Volume 15, Issue 2, pp 137-152.
- Banks, William, (2013), *Ounterinsurgency Law: New Directions in Asymmetric Warfare*, Oxford: Oxford University Press.
- Barnidge Jr, Robert P. (2013), *The Liberal Way of War: Legal Perspectives*, Burlington, Ashgate Publishing.
- Barrat, Claudie (2014), *Status of NGOs in International Humanitarian Law*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
- Bashir, Shahzad; Crews, Robert D. (2012), *Under The Drones: Modern Lives in the Afghanistan-Pakistan Borderlands*, New York: Harvard University Press.
- Bergen, Peter; Rothenberg, Daniel (2014), *Drone Wars, New York (U.S)*, Cambridge University Press.
- Blanchard ,Charles (24 Feb 2011), Gen. Counsel, *U.S. Air Force, Remarks Made at New America Foundation Conference: Drones Remote Targeting and the Promise of Law*, Panel II. available at: <http://www.ustream.tv/recorded/12909598>.
- Boon, Kristen E.; Lovelace, Jr., Douglas C. (2014), *The Drone Wars of the 21st Century*, Costs and Benefits, Oxford: Oxford University Press.
- Casey-Maslen, Stuart (2014), *Weapons Under International Human Rights Law*, New York: Cambridge University Press.
- International Court of Justice (December 19, 2005), *Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo*, Democratic Republic of the Congo v. Uganda, ICJ.
- Clapham, Andrew; Gaeta, Paola (2014), *The Oxford Handbook of International Law in Armed Conflict*, Oxford: Oxford University Press.
- Craig, Alan (2013), *International Legitimacy and the Politics of Security: The Strategic Deployment of Lawyers in the Israeli Military*, Maryland, Lexington Books.
- Dill, Janina (December 2010), *Applying the Principle of Proportionality in Combat Operations*; Oxford Institute for Ethics, Law, and Armed Conflict, Policy Briefing, pp 1-10.
- Enemark, Christian (2013), *Armed Drones and the Ethics of War: Military virtue in a post-heroic age (War, Conflict and Ethics)*, London: Routledge Publication.
- Fisher, David; Wicker, Brian (2010), *Just War on Terror?: A Christian and Muslim Response*, Burlington: Ashgate Publishing, Ltd.
- Great Britain Parliament House of Commons (2014), "*UK Armed Forces Personnel and the Legal Framework for Future Operations*", London, The Stationery Office.

- United States of America's Supreme (2006), *Court Decision on Hamdan v Rumsfeld*, 548 US557, 630–631.
- Henderson, Ian (2011), *Civilian Intelligence Agencies and the Use of Armed Drone*, Yearbook of International Humanitarian Law, Volume 13, pp 133-173.
- International Committee of Red Cross Commentary (2012), *International Humanitarian Law and the Challenge of Contemporary Armed Conflicts*.
- International Committee of Red Cross (2012), *Rule 14. Proportionality in Attack*, http://www.icrc.org/customary-ihl/eng/docs/v1_cha_chapter4_rule14.
- International Human Rights and Conflict Resolution Clinic (Stanford Law School) and Global Justice Clinic (NYU School of Law), (September 2012), *Living Under Drones: Death, Injury and Trauma to Civilians from US Drone Practices in Pakistan*, pp 1-13.
- Jinglun, Zhao (2014), *The World Mirror: In-Depth Analysis of International Issues*, Bloomington, iUniverse.
- Joint Chiefs of Staff, Joint Pub (2009) 1–02, *Department of Defense Dictionary of Military and Associated Terms*, 571.
- Joyce, C. Alan; Janssen, Sarah; Liu, M.L. (2009), *The World Almanac and Book of Facts 2009*, Washington, World Almanac Books.
- Lang Jr, Anthony F, O'Driscoll, Cian and Williams, John (2013), *Just War: Authority, Tradition and Practice*, Georgetown: Georgetown University Press (U.S.A).
- Lawand, Kathleen (December 2006), "Reviewing the Legality of new Weapons, Means and Methods of Warfare", *International Review of the Red Cross*, Volume 88 Number 864, pp 925-930.
- Lewis, Michael W; Crawford, Emily (2013), "Drone and Distinctions: How IHL Encouraged the Rise of Drones", *George Journal of International Law*, Vol 44, pp1127-1166.
- MacAskill, Ewen and Bowcott, Owen (2014), *UN Report Calls for Independent Investigations of Drone Attacks*, <http://www.theguardian.com/world/2014/mar/10/un-report-independent-investigations-drone-attacks>.
- Maogoto, Jackson N.; Jinks, Derek and Solomon, Solon (2014), *Applying International Humanitarian Law in Judicial and Quasi-Judicial Bodies :International and Domestic Aspects*, Hague, Springer.
- Mayer, Jane (Oct 26 2009), *The Predator War: What Are the Risks of the CIA's Covert Drone Program?*, New Yorker, http://www.newyorker.com/reporting/2009/10/26/091026fa_fact_mayer.

- Perlez, Jane and Zubair Shah, Pir (2010), "**Drones Batter Al Qaeda and its Allies in Pakistan**", NewYork Times, http://www.nytimes.com/2010/04/05/world/asia/05drones.html?_r=0(last visit 23/11/2014).
- Prosecutor v Galic (5 December 2003), **IN Trial Chamber**, Case No IT-98-29-T.
- Prosecutor v. Ramush Haradinaj, Idriz Balaj (3 April 2008), Lahi Brahimaj Icty; Judgment of ICTY's **Trial Chamber**, Case no.IT-04-84-T, Judgment.
- Ralph, Jason (2013), **America's War on Terror: The State of the 9/11 Exception from Bush to Obama**, Oxford: Oxford University Press.
- Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change' A More Secure World: Our Shared Responsibility''(2004)
- Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial (28 May 2010), **Summary or Arbitrary Executions**, Study on Targeted Killings, UN Doc. A/HRC/14/24/Add. 6.
- Rothe, Dawn L.; Kauzlarich, David (2014), **Victims of State Crime**, London, Routledge.
- Ryan J. Vogel (2010), **Drone Warfare and the Law of Armed Conflict**, , DENV . J. INT'L L. & POL'Y, Vol 39, pp 101-138.
- Saxon, Dan (2013), **International Humanitarian Law and the Changing Technology of War**, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
- Schmitt, Michael N. (2013), "Autonomous Weapon Systems and International Humanitarian Law: A Reply to the Critics", **Harvard National Security Journal Features**.
- International Court of Justice (2003), **Separate Opinion of Judge Owada on the Judgment of ICJ on Oil Platforms Case**.
- Supreme Court of Israel (13 December 2006), **Public Committee against Torture in Israel v. Government of Israel Case**, No.769/02, HCJ.
- The United Nations General Assembly Resolution (9 February 1993), **On Protection of the Environment in Times of Armed Conflict**, adopted on, (A/RES/47/37)
- Trapp, Kimberley N. (2011), **State Responsibility for International Terrorism**, Oxford, Oxford University Press.
- Under Secretary of Defense for Acquisition (July 2012), "Technology and Logistics, Memorandum in Department of Defense., Defense Science Board", **The Role of Autonomy in DOD Systems**, <http://www.acq.osd.mil/dsb/reports/AutonomyReport.pdf>
- Van Schaack, Beth (2011), **The Killing of Osama Bin Laden and Anwar al-Aulaqi: Uncharted Legal Territory**, Published in Schmitt, Michael N and Arimatsu, Louise, Yearbook of International Humanitarian Law 2011, Volume 14, pp 255-325.

Walklate, Sandra and Mythen, Gabe (2014), *Contradictions of Terrorism: Security, Risk and Resilience*, London, Routledge.

Warren, Aiden; Bode, Ingvild (2014), *Governing the Use-of-Force in International Relations: The Post 9/11 US Challenge on International Law*, Hampshire, Palgrave Macmillan.

Wikipedia, *Swat District*, http://en.wikipedia.org/wiki/Swat_District.

